

بَد خدا شناسی

(بخش دوّم)

اگر خدا می‌خواست (که نخواستہ) !!!

مقدمه

ما بالاخره انسانیم و جامعه بشری و جهان و جمیع امور را از زاویه منافع و مصالح خود می‌بینیم و با این ترازو همه چیز را می‌سنجیم و دلمان می‌خواهد هستی بر محور تمایلات ما بگردد!؟

خدا را هم با خیالات و اوهام "انسان مدارانه" و قیاس به نفس بشری تصور می‌کنیم و اگر دیندار هم باشیم، کلمات خدا را در قالب فهم و فرهنگ زمانه خود تفسیر و توجیه کرده و خدائی به گونه انسان در ذهن خود می‌سازیم.

مصلحت اندیشی‌های ما تابع درک و دیدمان از پدیده‌های پیرامونی و معیارهای مادی در عمر موقت دنیائی می‌باشد، که هرچند برای تدبیر امور زندگی بسیار ضروری است، اما با چنین عینکی نمیتوان افق‌های ابدیت و آخرت را نظاره کرد و مصلحت با دوام‌تری را در نظامات فرا دنیائی در نظر گرفت.

چاره‌ای نیست جز فرو نهادن عینک نزدیک بین دنیائی و شفاف ساختن شیشه شناخت آن از گرد و خاک "خود محوری" های تیره کننده و رنگ‌های ننگ آور یا جنگ آور !!

گام اول آن است که خواسته‌های خود را از فیلتر خواسته‌های او عبور دهیم تا غبار قلبمان فرو نشیند و دلمان صاف و صیقل پرتو هدایت را منعکس نماید.

مشیت (خواسته نظام مند الهی)

"خواسته" خدا را، که همان قوانین و مقررات و نظامات حاکم بر جوامع انسانی است، در اصطلاح قرآنی "مشیت" می‌نامند که خدا باوران باید خود را با آن هماهنگ سازند.

ممکن است مؤمنی با حسن نیت و قصد قربت به عبادت و عمل صالح پردازد ، اما مشیت خدا رانشناخته ، مشیت "خود" را نا خواسته جایگزین کند و نتیجه معکوس بگیرد ! پس ضروری می نماید برای یک بار هم که شده ، خواسته های خود را به خواسته (مشیت) الهی عرضه کنیم و تطابق یا تعارض آنرا بشناسیم .

مختصر رساله حاضر برای همین تمرین تهیه شده است تا زمینه ای باشد برای مطالعات گسترده تر اهل تحقیق و تدبر در آیات قرآن .

موضوع مشیت که از ریشه "شاء" (او خواست) گرفته شده ، با مشتقاتش ۲۳۶ بار در قرآن تکرار شده است ، بنابراین از کلمات کلیدی این کتاب محسوب می شود .

همه ما با جملات : "ان شاء اله" و "ما شاء اله" آشنا هستیم، اما شاید کمتر به جمله : "ولو شاء اله" (اگر خدا بخواهد) که حدود ۳۰ بار با ضمائر و زمان های مختلف در قرآن به کار رفته ، توجه کرده باشیم . ظاهرا به نظر می رسد حروف : "ان" و "ولو" (در: ان شاء ، ولو شاء) هر دو شرطیه به معنای "اگر خدا بخواهد" هستند، اما در جمله "ان شاء اله" ، تحقق یافتن موضوع را مشروط به مشیت خدا می کند و در جمله : "ولو شاء اله" نفی مشیتی را از جانب خدا مورد تاکید قرار می دهد . پس معنای "امتناع" و انکار دارد . یعنی خدا چنین نخواسته که شما تصور می کنید ، بلکه قضیه درست بر عکس است و اراده او خلاف آن است !!

آیاتی که در آنها جمله : **"ولو شاء اله...ولکن ..."** آمده است ، دقیقا بیانگر تفاوت عمیق تشخیص ها و تمایلات به ظاهر معقول و منطقی ما با "مشیت الهی" می باشد که ذیلا به عمده ترین موارد آنها اشاره می کنیم:

۱- یکسان سازی مردم

تصور و تلاش برای یکدست کردن مردم، با تاریخ بشری همراه بوده است . از آنجائیکه انسانها اغلب خود بین و محدودنگر هستند و خود را عقل کل تصور می کنند! ، به گمان این که همگان بر اشتباهند و حقیقت به تمامه نزد آنان است ، تلاش می کنند مردم را زیر چتر واحد باورهای سیاسی ، مذهبی ، علمی و فرهنگی خود بیاورند و جامعه یکدست بنا کنند ! فلسفه های: نازیسم ، فاشیسم ، کمونیسم ، امپریالیسم ، و در این اواخر "نظم نوین جهانی" مگر غیر از این است؟

چرا راه دور برویم؟ در وطن خودمان نیز سیاست های: دولت یکدست، مجلس یکدست، حزب واحد (حزب فقط حزب اله...) و امثالهم مگر قابل انکار است؟ ... می گویند: یک خدا، یک کتاب، یک پیامبر، یک دین، یک رهبر و یک سیاست!!... البته اگر آدم ها هم مثل تولیدات صنعتی یکسان بودند! این امر به سادگی عملی می شد، اما اشکال اینجاست که اختیار و اراده خداداد این همشکلی را بر نمی تابد! و نتیجه اش هم اینهمه اختلاف و عناد و خشم و خون و خرابی و خسارت در تاریخ بشری است.

بی خود نبود که فرشتگان نیز از خلیفه شدن خلق جدید، که در زمین فساد می کند و خون می ریزد! خدا را از فلسفه این آفرینش بی سابقه مورد استفهام انکاری خود قرار می دهند و او نیز پاسخشان می دهد که من چیزی می دانم که شما نمی دانید (مضمون آیات ۳۰ تا ۳۴ سوره بقره)

اگر فرشتگان از راز و رمز آزادی و "اختیار" انتخاب، که کلید آشنائی بر "اسماء" و رشد و کمال آدمی است، آگاه نبودند، چه انتظاری دارید که آدمیان خاک نشین و خود بین، ارزش آزادی را عمیقاً فهمیده باشند؟

تنها قصه گزینش آدم و موهبت اختیار، که امانت عظیم آدمی است، مغفول واقع نشده است، آیات ذیل که موکداً مخالفت پروردگار را با یکسان سازی امت ها بیان میکند، در طول تاریخ نادیده انگاشته شده است:

هود ۱۱۸ (در ارتباط با کافران) وَكُوفُوا شَاءَ رَبِّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...

اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را امتی واحد (موحد) قرار می داد و این همه اختلاف نمی کردند، مگر آنکه پروردگارت رحمتی کند، و برای همین هم آنها را آفریده است ...

نحل ۹۳ (در ارتباط با اختلافات درونی جامعه اسلامی) وَكُوفُوا شَاءَ اللَّهِ لَجَعَلَ كُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَكُلُّ سَائِلٍ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

اگر خدا می خواست، حتماً شما را یک امت قرار می داد، اما (آزادی انتخاب داد تا در نظام واکنشی اعمال) کسانی به گمراهی و یا به هدایت برسند، و مسلماً همه شما مسئول و پاسخگوی اعمال خود خواهید بود.

شورا ۶ تا ۸ (در ارتباط با مشرکین) وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
کسانی که به غیر از خدا اولیائی گرفته اند، خدا مراقب آنهاست و تو وکیل آنها نیستی اگر خدا می خواست ، همه آنها را امتی واحد (موحد) قرار می داد ، ولی (بنا به پدیده اختیار) کسانی را به رحمت خویش در می آورد ، اما ظالمان ؛ سرپرست و یآوری نخواهند داشت .

مائده ۴۸ (در ارتباط با یهودیان و مسیحیان).... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَكَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
..... برای هر یک از شما (مسلمانان ، یهودیان و مسیحیان) آئین و راه روشنی قرار دادیم ، و اگر خدا می خواست ، شما را امتی واحد قرار می داد ، ولی می خواهد در آنچه (اختیار) به شما داده است ، شما را بیازماید . از این روی در نیکی ها بر یکدیگر سبقت بگیرید . مقصد (این مسابقه) به سوی خداست و او در باره اختلافات شما (در آن روز) حکم خواهد کرد (امروز اختلافات را رها کنید و بر محور مشترکات همکاری نمایید) .

۲- آزادی دشمنان پیامبران

تجربه تاریخی بشر از حکومت و قدرت ، حکایت از این میکند که زمام داران حاکم مخالفین خود را همیشه سرکوب کرده اند . با چنین قیاس بشری ، بسیار طبیعی و منطقی به نظر می رسد که تصور شود وقتی خدا پیامبری و کتابی می فرستد ، باید موجبات موفقیت این مقصود را فراهم و مخالفین را نابود نماید! ، و اصلا مجال و میدانی به طرح نظریات شرک آمیز ندهد!

بر اساس چنین توهم و تصویری بوده است که این همه جنگ های درون دینی یا برون دینی با دگراندیشان انجام شده است . با همین تصور بوده است که دادگاه های تفتیش عقاید و تیغ سانسور و سر بریدن ها و هیمه های آتش ارتداد پیاپی شده است .

همه این ها خواسته (مشیت) بشری بوده است . اما خداوند هرگز چنین نخواسته و با موهبت " اختیار " ، مخالفین انبیاء را هم میدان و مهلت داده تا در این تضاد و تعارض و در کوره ابتلائات زندگی و با درگیری حق و باطل ، تکامل روحی انسان تحقق یابد و گوهر وجود آدمی جلوه و جلا پیدا کند .

نگاه کنید به شاهد این سخن در:

انعام، ۱۱۲ و ۱۱۳ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَكُلُّ شَاءِ رَبِّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

و بدین سان برای هر پیامبری دشمنانی از شیطان صفتان آشنا و بیگانه (رو در رو یا منافقانه) قرار دادیم تا با سخنانی به ظاهر فریبنده (در مخالفت با کلام خدا) پیام هائی را به یکدیگر القاء کنند. اگر پروردگارت می خواست ، چنین نمی کردند (ولی انسان را مختار آفریده است)، پس آنها را با بافته هایشان به حال خود رها ساز. این (آزادی) برای همین است تا دل های کسانی که به آخرت باور ندارند ، به (گفتار فریبنده) آنان گرایش یابد و آنها نیز (از انتخاب خود) راضی باشند و آنچه می خواهند بکنند!!

مگر غیر از این است که خدا به شیطان برای فریب نسل آدم تا قیامت مهلت داده است تا آدمیان در انتخاب میان دو قطب مثبت و منفی آبدیده شوند؟!

۳- هدایت و ایمان اجباری نیست! ... اما شرک و کفر آزاد است!؟

تلاش بسیاری از متولیان مذاهب بستن اجباری راه های خلاف و خطا و یکطرفه ساختن راه هائی است که به زعم آنها به سعادت می انجامد! آیا از این بدیهی تر در فرهنگ و فعالیت های تبلیغاتی دینی سراغ دارید!؟

نمی گویم همه راه ها به یک مقصد منتهی میشود و تفاوتی میان هدایت و ضلالت نیست ، چه کسی چنین ادعای خلافی می کند؟! ... سخن در این است که انتخاب راه اجباری نیست و خداوند به ما که هیچ ، به رسولانش نیز چنین مجوزی نداده است . سهل است دائما آنها را از مراقبت و حفاظت از عقیده و ایمان بندگان بازداشته است.

نگاه کنید به آیاتی که با مقابل قرار دادن خواسته (مشیت) ما با مشیت خدا ، این تعارض را تبیین کرده است:

نحل ۹ (در بیان اصول کلی) وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَكُلُّ شَاءٍ لَّهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

کار خدا ارائه راه است و بعضی از راه ها منحرف اند، و اگر خدا می خواست همه شما را (به اجبار) هدایت می کرد

سجده ۱۳ (در ارتباط با مجرمین و منکرین) وَكَلَّمَ اللَّهُ نَارًا تَتَكَلَّمُ وَقَالَ رَبُّهَا طُوبَىٰ لِمَنِ اتَّبَعْتُمْ وَكَلَّمَ اللَّهُ نَارًا تَتَكَلَّمُ وَقَالَ رَبُّهَا طُوبَىٰ لِمَنِ اتَّبَعْتُمْ ...
اگر می خواستیم هر کسی را (ذاتا) هدایت می کردیم ولیکن

انعام ۱۰۷ (در ارتباط با مشرکین) وَكَلَّمَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ
اگر خدا می خواست آنها شرک نمی ورزیدند ، تو را هم محافظ ایمان آنها قرار نداده ایم و وکیل آنها هم نیستی

یونس ۹۹ و ۱۰۰ -- وَكَلَّمَ اللَّهُ لَاقِحَةَ الْجُنَّةِ لَاقِحَةُ الْجُنَّةِ وَكَلَّمَ اللَّهُ لَاقِحَةَ الْجُنَّةِ وَكَلَّمَ اللَّهُ لَاقِحَةَ الْجُنَّةِ
وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ
اگر پروردگارت می خواست همه اهل زمین ایمان می آوردند ، (اما ایمان به انتخاب آنان سپرده شده است).
آیا تو مردم را به اکراه به ایمان وادار می کنی!؟

انعام ۳۵ (در ارتباط با تکذیب پیامبر و آزار و اذیت او) در سال ششم هجرت ، دوران اقتدار در مدینه !
وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَكَوَلَّمَ اللَّهُ لَجَمْعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ
اگر روی گردانی آنها بر تو سنگین و ناگوار است (خونسرد و شکبیا باش ؛ و گرنه) اگر خدا می خواست همه را اجباراً به راه هدایت جمع می کرد . پس در زمره جاهلان (کسانی که احساسات خود را به جای مصلحت حاکم می کنند) مباش !!

۴- چرا خدا دشمنان راه حق را تار و مار نمی کند!؟

مگر خدا بخشنده چشم و گوش و عقل و اندیشه و دست و پای منکران نیست ؟ ... پس چرا این وسائل را که در خدمت انکار او و دشمنی با رسولانش به کار گرفته اند از آنان باز پس نمی گیرد ؟.. چرا مسخ و معدومشان نمی کند تا سد راه پیامبران و مؤمنین نباشند!؟

این سؤال را خدا از ما کرده است تا در پاسخش اندیشه کنیم . نگاه کنید به تکرار این سؤال به تعبیر مختلف:

بقره ۲۰ (در باره کافران) در سال ۹ هجرت - وَكَلَّمَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

و اگر خدا می خواست قطعاً شنوائی و بینائی آنان را سلب می کرد . مسلماً خدا بر هر کاری تواناست.

یاسین ۶۶ و ۶۷ (در باره کافران ، مشرکین و مجرمین) **وَلَوْ نَشَاءَ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ**

وَلَوْ نَشَاءَ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ

و اگر می خواستیم دید گانشان را محو می کردیم ، آنگاه شتابان آهنگ راه کنند ، ولی چگونه می توانستند دید ؟ اگر می خواستیم در جا مسخشان می کردیم که نه توان پیش رفتن داشته باشند و نه باز گشتن.

اعراف ۱۰۰ (در باره کافران تکذیب کننده رسولان) **-أُولَٰئِكَ يَهْدِي اللَّهُ لِلَّذِينَ يَرْثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ**

اگر می خواستیم آنها را به کیفر گناهانشان گرفتار می کردیم و بر دلهایشان مهر غفلت می نهادیم، در این صورت اصلاً نمی شنیدند !

بقره ۲۲۰ (در باره ظلم به یتیمان) **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتَكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ...**

اگر خدا می خواست ، شما را به کیفر پایمال کردن حقوق یتیمان به سختی می انداخت ، مسلماً خدا عزتمند و حکیم است .

اسراء -۸۶- **وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا**

اگر بخواهیم آنچه را به تو وحی کرده ایم (از خاطرت) می بریم و تو علیه ما و کیلی نمی توانی یافت .

۵- چرا خدا افشاگری نمی کند !؟

راه دیگر غیر از قلع و قمع مخالفین یا از کار انداختن ابزار شناخت و خلع سلاح فکری آنها ، آگاه ساختن پیامبر و مؤمنین از چهره واقعی منافقین پنهان شده در پس پرده های فریب است . اما گویا این حداقل را هم علیه آنها اعمال نکرده است.

محمد ۳۰ و ۳۱- **وَلَوْ نَشَاءَ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَنَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ**
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ

و اگر می خواستیم آنها (کافران) را به تو می نمایانیم که (باطن) آنها را از سیمایشان باز شناسی ، و از شیوه سخن گفتنشان ماهیتشان را دریابی و خدا بر اعمالتان آگاه است . (اما با آزادی و اختیار) شما را آزمایش می کنیم تا مجاهدان و صابران شما را بشناسیم و عملکردتان را ارزیابی کنیم .

۶- چرا خدا جلوی اختلاف و کشتار میان مؤمنین را نمی گیرد!؟

مسئله " اختیار " و آزادی انتخاب ، فقط برای دشمنان بیرونی نیست ، در درون جامعه هم پاسداری از وحدت و احتراز از اختلاف و تفرقه به عهده تک تک مؤمنین است و گرنه خداوند از بالادست مومنین مانع اختلاف و کشتار میان آنها نمی شود!؟

بقره ۲۵۳ (در ارتباط با جنگ و کشتار میان مسیحیان)وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ.....

و اگر خدا می خواست ، پیروان بعدی عیسی بن مریم ، با این همه معجزات و دلایل روشنی که برای آنها آمده بود ، در مقام خصومت و ستیز بر نمی آمدند ، ولی (به دلیل " اختیار ، اختلاف کردند ، به گونه ای که) گروهی به ایمان و گروهی به کفر روی آوردند ، و اگر خدا می خواست با یکدیگر جنگ نمی کردند ، ولی خدا (طبق حکمت اختیار) آنچه بخواهد می کند .

۷- چرا خدا اجازه می دهد مردم فرزندان خود را فدای اهداف فریبکارانه کنند!؟

انعام ۱۳۷ - وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

و بدین گونه (متولیان بتکده) قربانی کردن فرزندان در برابر بت ها را عبادتی بزرگ در نظر بسیاری از مشرکین جلوه دادند و با این فریب باطل نابودشان و آئینشان را بر آنها مشتبه ساختند . و اگر خدا می خواست (و مانع آنها می شد) چنین نمی کردند ، (ولی انسان ها را مختار آفریده است) پس آنها را با این ساخته های ذهنیشان به حال خود واگذار .

وقتی مردمی با جهل و نادانی مرتکب چنین فجایعی میشوند و بادت خود عزیزان دلبندشان را قربانی غلط اندیشی های تبلیغ شده می کنند، چه کسی و چگونه میتواند مانع این موج جهالت گردد؟ اگر درقبائل قدیم عربستان این جنایت ها برای تقرب به بت ها می شد، در دنیای متمدن امروز نیز قربانگاه های قدرتمندان سیاست و اقتصاد، ملت ها رابه مدد تبلیغات وشستشوی مغزی، قربانی مطامع توسعه طلبی رهبران جاه طلب کرده است و می کند. جنگ میان مردمی که یکدیگر را نمی شناسند، به فرمان کسانی که یکدیگر را خوب می شناسند!!

۸- چرا خدا برای هر ملتی پیامبر مستقلی نفرستاده است!؟

این سؤال را بخصوص ایرانیان رنجیده از اسلام سیاست زده فقاهتی در این زمان مطرح می کنند که چرا ما ایرانیان فارسی زبان باید از پیامبر و کتاب عربی پیروی کنیم؟

البته مسیحیان موبور اروپائی و آمریکائی هم میتوانند بپرسند چرا باید از عیسی مسیح یا حضرت موسی که هر دو اهل مشرق زمین بودند واز کتابی که به زبان عبری نوشته شده است پیروی کنند! اما چرا آنها چنین سئوالی نمی کنند!؟

می دانیم طبق آمار بیش از ۴۵۰۰ زبان زنده و ۵۰۰۰ ملیت در دنیای امروز وجود دارد که در ۱۹۲ کشور ثبت شده در سازمان ملل زندگی میکنند. لحظه ای فکر کنید اگر قرار بود هر کدام یک دین داشتند، اختلاف امروزی مذاهب چند برابر میشد!؟

آیا لازم است حقیقتی حتما به زبان و در زمان و به همشهریان ما گفته شود تا مقبول واقع گردد؟

قرآن نیز این سؤال ما را انعکاس داده است:

فِرْقَانِ ۵۱ - وَكُلُّ شَيْءٍ لَّبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا

اگر می خواستیم در هر شهری هشدار دهنده ای بر می انگیزیم.

ولی جوابش را در آیاتی دیگر داده است که:

قصص ۵۹-- وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِنَا رُسُلًا يَتْلُو عَلَيْهِنَّ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ

چنین نیست که پروردگارت مردم شهرها را (بدون هدایت قبلی) هلاک کند، مگر در آنکه در میان مرکز (پایتخت) آنان رسولی فرستاده باشد.

۹- چرا علم به تنهایی کسی را آدم نمی کند!؟

ما عادت کرده ایم همان طور که در دانشگاه مقام هر استادی را از درجات علمی و مدارکی که کسب کرده می شناسیم، در باره علمای دینی هم همین طور قضاوت می کنیم؛ چند تا کتاب نوشته، چقدر تدریس می کند، چقدر مرید دارد و ...

درجات آنها را نیز همانند درجات ارتشی تصور می کنیم؛ حجه الاسلام، حجه الاسلام والمسلمین، آیه اله، آیه اله العظمی

اما علم در عین آنکه شرط لازم است، کافی نیست. تقوا، به معنای نیروی تسلط بر نفس و خویشتن داری، که در عمل، نه در مقام ظاهر می شود، ملاک معتبر است.

قرآن با نقل داستانی از بزرگ ترین عالم دینی قوم یهود که دین را دکان دنیا کرده بود! به قول قدیمی ها، نشان می دهد که: "ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل!؟"

اعراف ۱۷۵ و ۱۷۶ - وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ
وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

داستان آن کسی (دانشمند دینی) را بر آنان بخوان که نشانه های خود را به او آموخته بودیم، ولی او از حمل این (امانت که آگاهی از حق ایجاد می کند) شانه خالی کرد (و حفاظت حق را پاره کرد)، در نتیجه شیطان پی گیرش شد (طعمه او گردید) و به تباهی افتاد. اگر می خواستیم (به صرف دانش دینی) او را رفعت می بخشیدیم، اما او تمایل به جاودانگی در زمین (تمتع مادی) کرد و در پی تمایلات نفس خویش بر آمد. (تشنگی او به دنیا) همانند له له زدن سگ تشنه است که از طبیعتش ناشی میشود و عمل (خوبی یا بدی) تو نقشی در آن ندارد.

۱۰- جهل جهانسوز به " امانت اختیار " !

وقتی موضوع " اختیار " و اراده آزاد انسان در انتخاب راه زندگی درست شناخته نشود ، همه کار خود را به حساب خدا می گذاریم!

اشکال کار تنها در این نیست که ما " مشیت " خدا را در قالب مشیت " خود " درک و فهم می کنیم ، بدتر از آن ، تصور مهر تأیید زدن خدا بر اعمالمان و بنا کردن مکتب و ایدئولوژی و فقه و فرهنگ دینی بر اساس ذهنیات خود ساخته می باشد.

مشرکین با قیاس گرفتن کار خدا با کار حاکمان که هیچ مخالفتی را بر نمی تابند ، آزاد بودن خود برای پرستش بت ها و تحریم حلال ها را به حساب درستی کار خود و سکوت الهی (مشیت مهلت) را علامت رضایت او تلقی میکردند، امروز نیز میدان و مهلت دادن های رب ، رهبرانی را نیز از راه به در کرده است!

انعام ۱۴۸ و ۱۴۹ (و مشابه آن در نحل ۳۵) - سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ
قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

مشرکین (برای تبرئه خود) خواهند گفت : اگر خدا می خواست ما و پدرانمان شرک نمی ورزیدیم و چیزی را سر خود تحریم نمی کردیم . پیشینیان آنها نیز چنین تصورات واز گونه ای داشتند که تنبیه ما را چشیدند . بگو آیا بر این گفتار دلیلی برای عرضه دارید ؟ آنها فقط پیرو گمانند و جز گزافه نمی گویند . بگو دلایل رسا مختص (راه) خداست و اگر می خواست همه آنها را (اجباراً) هدایت میکرد.

زخرف ۲۰ - وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَّا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ
مشرکین گفتند اگر رحمان می خواست ما این بت ها را عبادت نمی کردیم . آنها برای چنین سخنی هیچ دلیل علمی ندارند و فقط حدس می زنند.

نه تنها سنت های شرک آمیز خود را مصوب خدا و مرضی او میدانستند ، بلکه واسطه بودن فرشتگان را برای ادای حاجات مادی خود عین خواست خداوند میدانستند و به همین دلیل " نبوت پیامبر " را تکذیب می کردند.

مؤمنون ۲۴..... وَكَلَّمَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا

و اگر خدا می خواست فرشتگانی (برای هدایت) میفرستاد ، ما چنین سخنی را از پدرانمان نشنیده ایم !

فصلت ۱۴ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ....

و گفتند اگر پروردگار ما می خواست حتما فرشتگانی می فرستاد ، ما به آنچه (نبوتی که ادعا می کنی) منکر هستیم .

زخرف ۶۰ وَكَلَّمَ نَسَاءَ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ....

البته اگر ما می خواستیم حتما فرشتگانی بجای شما در زمین جانشین قرار می دادیم .